**فضيلت گرايي در اخلاق**

، سال دوم، شماره اول، زمستان 1389، صفحه 5 ـ 22
Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.1, Winter 2011

احمد دبيري[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

چكيده

**«فضيلت» نوعي خصلت شخصيتي مطلوبي است كه به منش اخلاقي نيز شناخته مي‌شود. سعادت‌گرايان در تبيين مفهوم «فضيلت» بر اموري از قبيل «صفت دروني»،‌ «عادت و تمرين»، «انگيزه‌» و «پايه‌اي بودن برخي خصايص انساني نظير مراقبت» تأكيد مي‌كنند. مهم‌ترين تفاسير اخلاق فضيلت در سه دسته سعادت‌گرا، فاعل‌مبنا و اخلاق مراقبت قرار دارند. تأكيد بر منش فضيلت‌مندانه فاعل اخلاقي، تقدم مفاهيم خوب و بد، بر مفاهيم بايد و نبايد، اهميت دادن به اموري نظير انگيزه‌ها و انديشه‌هاي باطني، توجه به نقش اسوه‌هاي اخلاقي و عيني دانستن فضايل اخلاقي از مهم‌ترين شاخصه‌هاي فضيلت‌گرايي است. تقريرهاي غايت‌گرا و غيرغايت‌گرا، فاعل‌مبنا و فاعل‌معطوف، تحويل‌گرا و تحويل‌ناگرا و تقريرهاي ديني و سكولار، نمونه‌هايي از تقريرهاي فضيلت‌گرايي اخلاقي‌اند. نسبت به انواع فضايل، هم برخي‌ وحدت گرا و عده‌اي تكثرگرا هستند؛ تكثرگرايان اغلب جزيي‌گرا و قايل به ضد‌نظريه‌گرايي‌اند. اشكالاتي نير از ناحيه ناقدان بر اخلاق فضيلت وارد شده است.**

**كليد واژه‌ها:‌ فضيلت، منش اخلاقي، سعادت، فاعل مبنا،‌ مراقبت**

**چيستي فضيلت و فضيليت گرايي**

مفهوم «فضيلت» عموماً ترجمه واژه آرِتِه (arête) يوناني است كه معادل لاتين آن ويرتوز (Virtus) و كاربرد رايج انگليسي آن (Virtue) است.[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) آرته، تاريخي كهن دارد. كاربرد آن به شش قرن پيش از ميلاد مي‌رسد، تا آنكه به دست افلاطون و ارسطو در معنايي اخلاقي تثبيت مي‌شود. آرِتِه، كه خود ريشه در واژه آنِر(aner)، به معناي مرد در برابر زن دارد، در اصل به معناي هر نوع افضليتي است كه شامل قدرت بدني نيز مي‌شود. افلاطون در جمهوري از آرتة اسب سخن مي‌گويد؛ يعني آنچه ماية برتري اسبي بر ديگر اسبان مي‌گردد.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22) فضيلت در جوامع يوناني ابتدا وصفي بوده كه نقش اجتماعي افراد را مشخص كرده و حاكي از كمال يا جوان‏مردي است، نه حاكي از چيزي كه‏ ما معمولاً فضيلت اخلاقي، تلقي مي‏كنيم.[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) نزد هومر، فضيلت يك نوع فضل يا افضليت است كه شامل قدرت بدني نيز مي‏شود. واژة آرته (arete). دراشعار هومر، براي هر نوع افضليتي به كار رفته است. خلاصه آنكه در دورة جوامع قهرماني، فضيلت مي‏توانسته ناظر به هر كيفيتي باشد كه خود را بر اجراي نقش‏خويش در جامعه به روشي قابل ستايش توانا مي‏سازد. مثلاً، شجاعت و توان رزمي فضايل مشخصه‏ جنگ‏آوران اشرافي و وفاداري و حياء فضايل مشخصه زنان هستند.[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) واژه «فضل» در زبان عربي نيز به معناي زياده از اقتصار و به معناي اعطايي كه بر فرد لازم نباشد آمده است.[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) با دقت در آيات قرآن كريم مي‌توان فضل را به معناي برتري دانست. البته به معناي عطيه، احسان و رحمت نيز به كار رفته است.[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22) راغب اصفهاني با تحليل آياتي كه مشتقات فضل در آن به كار رفته است، ‌معناي اصلي آن را «بيشي و زياده» مي‌داند كه گاه ستوده و گاه ناستوده است.[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22) اين معنا به تدريج در معناي مثبت خود غلبه يافته و به معناي فزوني در صفتي خوب به كار رفته است.

 تبيين مفهومي فضيلت در معناي اخلاقي آن بسيار مشكل است. تعاريف متعددي درباره آن ارائه كرده‌اند كه ادموند پينكافس، در مقاله‌اي با عنوان «فضائل» اين تعاريف را تدوين و بررسي كرده است. در هر يك از اين تعاريف، به عنصر ويژه‌اي توجه بيشتري شده است.[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) عناصر و ويژگي‌هاي بيان شده در تبيين مفهومي «فضيلت» عبارتند از: «ملكه شدن و حالت ثابت داشتن»، «عادت، مهارت و استعداد ذاتي بودن»، «ملكه عقلاني بودن»، «ملكات انگيزشي بودن» و «ستايش آميزبودن الفاظي كه بر آن دلالت دارند».[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22) هر چند ممكن است فضيلت به نوعي مشتمل بر همه اين عناصر باشد، ولي هيچ يك به تنهايي نمي‌تواند مفهوم «فضيلت» را تبيين كند. تبيين مفهومي فضيلت در معناي اخلاقي آن، به نوعي وابسته به تعريفي است كه از اخلاق فضيلت مي‌شود. مي‌توان با توجه به تعدد قرائت از فضيلت‌گرايي اخلاقي، ‌توصيف‌هاي متعددي از فضيلت ارائه كرد. به عنوان مثال، برخي نگاهي نتيجه‌گرايانه و برخي نگاهي‌ مبناگرايانه به فضيلت دارند كه به هر يك از آنها در بحث از انواع اخلاق فضيلت خواهيم پرداخت. با اين همه، مي‌توان مدعي شد عموم تقريرهاي اخلاق فضيلت، بر اينكه فضيلت نوعي خصلت منشي مطلوب و قابل تحسين است، اتفاق‌نظر دارند. از اين جهت، به نظر مي‌رسد مفهوم «فضيلت»، مفهومي است كه تا حد زيادي روشن است و در اينكه فضيلت، نوعي منش اخلاقي پسنديده است، ابهامي وجود ندارد.

همانگونه كه اشاره شد، فضيلت‌گرايي در اخلاق نگرشي به اخلاق است كه داراي تفاسير متعددي است. اين نگرش، با همه تفاسيرش خود را رقيب غايت‌گرايي و وظيفه‌گرايي مي‌داند و بر مفاهيمي محوري مانند « فضيلت» و « منش» تأكيد دارد. برداشت عصر جديد از اخلاق اين است كه اخلاق از رفتارهاي درست و نادرست سخن مي‌گويد. اما اخلاق فضيلت، اين نگرش را تغيير داد و پرسش اصلي اخلاق را زندگي خوب و چگونه بودن قرار داده است. همچنين به جاي بحث از قواعد، بر مفهوم منش و فضيلت تأكيد دارد. فيلسوفان اخلاق، طرفدار اخلاق فضيلت به دنبال ارائه تفسيري از اخلاق هستند كه رقيب ساير نظريه‌هاي هنجاري در اخلاق باشد. آنان عموماً نظريه‌هاي خود را حول نقش اساسي منش و فضيلت و اين ادعا كه فهم واحدي از اخلاق وجود دارد، طرح مي‌كنند. تأكيد بر منش، رشد و عواطف اين اجازه را به اخلاق فضيلت مي‌دهد تا تفسيري از روان‌شناسي اخلاق، كه فاقد وظيفه گرايي و غايت گرايي باشد=، ارائه كند. اين گروه معتقدند، اخلاق فضيلت مي‌تواند مفاهيم «وظيفه» و «الزام» را در حمايت از مفاهيم غني فضيلتي كنار گذارد. از نظر آنان، احكام فضيلتي احكامي از يك زندگي كامل انساني هستند تا اين‌كه احكامي از يك عمل منفك و بريده از وضعيت امور و از عامل اخلاقي باشد. اين نگرش، به اخلاق، از ويژگي‌هاي كلي ديگري نيز برخوردار است كه در بيان شاخصه‌هاي اخلاق فضيلت بيشتر به آنها مي‌پردازيم.

**انواع فضيلت گرايي**

فضيلت‌گرايي كه مجدداً مورد توجه متفكران اخلاق قرار گرفته، با نقد اخلاق رايج و بيان كمبودها و نقص‌هاي رويكرد‌هاي رقيب توسعه يافته است. در عين حال، طرفداران اخلاق فضيلت بر مزيت‌هاي اين نگرش به اخلاق نيز تأكيد دارند و به تبيين و دفاع از نظريه خود نيز پرداخته، صرفاً به نقد غايت‌گرايي و وظيفه‌گرايي اكتفا نكرده‌اند. تفاسير مختلفي از اخلاق فضيلت ارائه شده است كه مي‌توان عمده‌ترين آنها را در سه دسته جاي داد: اين نوع اخلاق فضيلت، كه مهم‌ترين تفاسير از فضيلت‌گرايي در اخلاق محسوب مي‌شوند، عبارتند از: سعادت‌گرايي، نظريه‌هاي فاعل مبنا و اخلاق مراقبت.[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22)

**سعادت گرايي**

از جمله مهم‌ترين رويكردهاي فضيلت‌گرايي در اخلاق، رويكردي است كه متأثر از تفكرات اخلاقي فلاسفه يونان است. اخلاق فضيلت ريشه در تعاليم سقراط، افلاطون و ارسطو دارد. سقراط در جريان ارائه ناسازگاري‌هاي آتنيان درباره فضايلي چون شجاعت و پارسايي، چهار سؤال اصلي در اخلاق فضيلت مدار يونان را طرح نمود: چه امري يك وصف خاص انساني را تبديل به فضيلت مي‌كند؟ چگونه معرفت به چيستي فضايل، با دارا بودن فضايل ربط دارد؟ آيا فضايل مختلف، جنبه‌هاي گوناگون يك فضيلت واحد هستند، يا ربط و پيوند آنها به گونه‌اي ديگر است؟ و چگونه به فضايل عمل كنيم تا خير يا خيرهاي مخصوص انسان را به دست آوريم؟ افلاطون و ارسطو با بسط پژوهش‌هاي سقراط، ابعاد ضروري روان‌شناختي، سياسي و متافيزيكي هر نظريه جامعي در باب فضايل را مشخص نمودند.[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22) افلاطون در جمهور، در جستجوي پاسخ اين سؤالات سقراط، اعتدال[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22) را مزيت خاص بخش شهواني روح، شجاعت و حكمت را مزيتهاي بخش روحاني و عقلاني آن، و عدالت را مزيتي دانست مربوط به انتظام درست اين اجزاء در روحي كه عقل در آن حاكم است. هر فضيلت نيز مزيت دسته شايسته‌اي از شهرونداني است كه در دولت‌شهري نظام‌مند نقش خود را ايفا مي‌كنند. از نظر افلاطون، معرفت به هر يك از فضايل، معرفتي است از مثل ازلي در پرتو نوري كه به وسيله مثال خير فراهم آمده است.

ارسطو اين نظريه را با شرحي متفاوت، دربارة خير و فضايل مورد بررسي قرار داد. وي معتقد بود كه ذات خير به عنوان يك جوهر كلي وجود ندارد. بايد خير را از طريق معرفتي دروني در حالات زندگي بشر و از طريق بصيرت در قابليت‌هايي كه طبيعت انسان را سامان مي‌دهند، فهم كرد.[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22) ديدگاه ارسطو از فضيلت، كه به سعادت‌گرايي شناخته مي‌شود، ديدگاهي فيزيكي و طبيعي است؛ خير آدمي نيز مانند خير هر موجود زنده ديگر در رشد قابليت‌هاي انساني او نهفته است. ديدگاه ارسطو تأثير چشم‌گيري بر متفكران بعد از خود برجاي گذاشت. برخي معتقدند كه تفاسير جديدي كه از اخلاق فضيلت ارائه شده است، برداشت‌هاي مختلفي از همان نظريه وي مي‌باشد.[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22) ارسطو فضيلت را با سعادت ارتباط مي‌دهد و عمل به فضايل را براي زندگي سعادتمندانه ضروري مي‌داند. آنچه در نظام اخلاقي ارسطو قابل اهميت است، نگاهي است كه او به انسان و سعادت او دارد. نيك‌بختي، نهايي‌ترين غايت است كه ديگر غايات نسبت به آن، غايات مياني شمرده مي‌شوند. نيك بختي داراي دو خصوصيت است: نهايي‌ترين غايت است و بسنده براي خويش است؛ يعني به تنهايي زندگي را مطبوع مي‌كند و بي‌نياز از همه چيز مي‌سازد؛[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22) اما پرسش اساسي اين است كه سعادت با اين خصوصيات چيست؟ ارسطو مي‌گويد: غايت هر چيز به وسيله كاركرد خاص يا فصل مميز آن شناخته مي‌شود. كاركرد چاقو بريدن است. انسان هم كاركردي دارد و انسان خوب، انساني است كه به كاركرد خود توجه كند. فصل مميز انسان عقل است. چنانچه آدمي براساس عقل خود عمل كند، به سعادت نايل آمده است. با اين توصيف، ارسطو سعادت را به «فعاليت نفس در انطباق با كامل‌ترين فضيلت» معنا مي‌كند.[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22)

اين تفسير از ديدگاه ارسطو، تفسيري رايج است كه از وي به عنوان يك غايت‌انگار اخلاقي ياد مي‌كند؛ غايت‌گرايي كه به فضايل به عنوان راه رسيدن به زندگي خوب نگاه مي‌كند. در اين صورت، قاعدتاً بايد زندگى خوب را امري خاص و مستقل از فضيلت به حساب آوريم. سعادت كه اصطلاحي ارسطويي است، در اين تعريف، بيانگر اين است كه اعمال بي‌جهت نبوده و در راستاي هدفي به ظهور مي‌رسند. با اين همه، برخي كارها به خاطر خودشان انجام مي‌شوند. كارهايي كه خود غايت ذاتي دارند. عالي‌ترين غايت، سعادت است. اين نام، بهترين زندگي است كه غايت في‌نفسه است. اين ديدگاه، در پايه غايت‌نگر است و تصريح دارد كه خير اعلي و سعادت، غايتي است كه بايد آن را هدف قرار داد. مطابق اين نظر نتايج در درستي اعمال دخالت دارند. هرچه به تحقق سعادت ياري مي‌رساند، درست است. به بيان ديگر، در اين نظريه فضايل علاوه بر ارزش ذاتي، مهم‌ترين ابزار دست‌يابي به سعادت هستند. در اين صورت، بر اساس رفتار افراد مي‌توان به فضيلت‌مندي آنان پي برد. در اين تفسير، هرچند فاعل اخلاقي مورد توجه قرار دارد، ولي فعل درست و فضيلت‌مند نيز به عنوان امري مستقل از فاعل اخلاقي قابل ارزيابي است. مطابق اين ديدگاه، اين عبارت ارسطو كه انجام كار از ناحيه فرد فضيلت‌مند، علت درستي و فضيلت‌مندي است را نيز به اين گونه تفسير مي‌شود كه تنها افرادي مي‌توانند بفهمند كه كدام عمل صحيح و كدام خطاست، كه با تلاش و ممارست به سازگاري دروني و تعادل رسيده و در واقع فضيلت‌مند باشند. به بيان ديگر، فضيلت‌مندان كارشناسان خبره‌اي در تشخيص امر درست از نادرست هستند.[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22)

تفسير متفاوت ديگري نيز از ديدگاه ارسطو از ناحيه روزاليند هورستهوس[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22) ارائه شده است. اين ديدگاه نيز در زمره اخلاق فضيلت سعادت‌گرا قرار دارد. به نظر خانم هورستهوس، به چيزى مي‌توان اخلاق گفت كه به طور كلى داراى ساختار ذيل باشد: درستى و نادرستى رفتارها مبتنى بر اين است كه آيا اين رفتار را فردى فضيلت‌مند انتخاب نموده است يا خير؟ در صورتى فردي فضيلت‌مند است كه از تمام فضايل برخوردار بوده و آنها را نيز در عمل به كار بندد. در نهايت، فضايل ويژگى‌هاى منشى[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22) هستند كه براى كسب سعادت، زندگى خوب و خير فراگير وجود آنها ضرورى است. همچنين هورستهوس، صريحاً اخلاق ارسطويى را داراى ساختارِ نظرى فوق مي‌داند و مهمتر آنكه، وى بر اين باور است كه ارسطو نيز اعتقاد دارد كه در صورتي رفتاري درست شمرده مي‌شود كه آن رفتار را فردى فضيلت‌مند انتخاب نموده باشد. از نظر وي، اين فضايل است كه از افراد فضيلت‌مند انسان‌هايي خوب مي‌سازد. [[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22)اين تفسير، برخلاف تفسير رايج، منش و ويژگي‌هاي اخلاقي افراد است كه افعال و رفتارهاي آنان را تبييين مي‌كند. در اين نگرش، ارزيابي فاعل اخلاقي مقدم بر ارزيابي فعل است، در حالي كه، مطابق تفسير اول، ارزيابي عمل فاعل مستقل از ارزيابي فاعل آن صورت مي‌پذيرد. حتي مطابق تفسير اول، در مواردي مي‌توان فاعل را نيز بر حسب عملكرد و رفتارهايش ارزيابي كرد

**تفاسير فاعل مبنا از اخلاق فضيلت**

مبناي همه نگرش‌هاي گذشته به اخلاق فضيلت، « سعادت» قرار گرفته و با توجيهي سعادت‌گرايانه همراه بوده و از فضايل بر مبناي سعادت سخن گفته مي‌شود. البته ديدگاه‌هاي فوق همگي به نقش فاعل اخلاق توجه داشته و به تعبير ديگر، معطوف به فاعل مي‌باشند. ولي برخي تلاش كرده‌اند تا ديدگاهي ارائه دهند كه « فاعل مبنا» باشد تا صرفاً « فاعل‌نگر». مطابق اين ديدگاه، مي‌توان فاعل اخلاقي را بدون نياز به توجيهي سعادت‌گرايانه به نحوي پايه‌اي و مبنايي مورد ارزيابي اخلاقي قرار داد. مايكل اسلت كه از مدافعان سرسخت اين نظريه است مي‌گويد: «ارزيابي‌ از اخلاقى بودن يك رفتار ناشى از ارزيابي‌ (انگيزه‌ها و يا ويژگى‌هاى منش) فاعل آن خواهد بود. احكامى كه در خصوص سعادت هستند، به نوبة خود يا از مدعياتى كه راجع به رفتار درست و فضيلت است، استنتاج شده‌اند و يا اينكه مستقل از آن مدعيات مي‌باشند».[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22) به بيان ديگر، چون در اين نظريه فاعل اخلاقى مستقل از مبناى سعادت‌گرايانه ارزيابى مي‌شود، هر ديدگاهى را كه داراى اين ساختار كلى باشد، مي‌توان ديدگاهى مبتنى بر فاعل ناميد. اسلت معتقد است: يك ديدگاه مبتنى بر فاعل. هم با ديدگاه‌هاى شهود‌گرايانه‌اي كه ارزيابي‌ فعل را مستقل از ارزيابي‌ فاعل مي‌دانند و در ارزيابي‌ عمل به هيچ غايت ديگرى جز نفس عمل استناد نمي‌جويند، مغايرت دارد و هم متفاوت از نظريه خانم هورستهوس است كه مبتنى بر سعادت بوده و ارزيابي‌ فاعل را مقدم بر ارزيابي‌ فعل مي‌داند.[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22)

اين نگاه به اخلاق فضيلت، با اين ادعا تبيين شده كه برخى از انگيزه‌ها، بدون آنكه بالفعل موجب سعادت انسان مثلاً موجب تقويت انسان در هدف و يا حتى موجب خيرخواهى گردند، به طور مستقلى ستايش‌آميز و تحسين برانگيز مي‌باشند. به بيان ديگر، انگيزه‌هايى مانند خيرخواهى را مي‌توان به نحوى پايه و مبنايى قابل تمجيد بدانيم و اعمال و رفتارها را نيز با توجه به ميزان ارتباطشان با اين انگيزه‌ها ارزيابي‌ نماييم. در اين صورت، بايد گفت عملى درست است كه بيان كننده و منعكس كننده مثلاً انگيزه خيرخواهى باشد و عملى نادرست است كه بيانگر و منعكس‌كننده فقدان انگيزه خيرخواهى است. اسلت معتقد است. يك نمونه روشن از چنين نظريه‌اي از طرف جيمز مارتينو در كتاب «انواع نظريه‌هاى اخلاقى»[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22) مطرح گرديده است. مارتينو در اين كتاب مدعي است، انگيزه‌ها داراى مراتب و درجاتى‌اند كه بر مبنايى شهودى از ناحيه احترام الهى[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22) قرار گرفته‌اند. اين انگيزه‌ها به گونه‌اي ترتيب يافته‌اند كه در بالا، رحمت و شفقت[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22) و در پايين، انگيزه بدخواهى قرار دارد، درستى و نادرستى رفتاري نيز بستگى به اين دارد كه آيا در زمينه‌اي كه فعل در آن صورت پذيرفته است، اين رفتار نمايانگر بالاترين انگيزه است يا خير؛ در صورت اول، عمل درست است و در صورتى كه عمل نمايانگر انگيزه بدخواهى باشد، نادرست است.[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22) اسلت معتقد است: افرادي مانند كانت، هيوم، آگوستين و ديگراني هم ديدگاه‌هايي در اين‌باره دارند. ولي هيچ‌يك از اين ديدگاه‌ها را نمي‌توان به صورتى تفسير نمود كه مبتنى بر فاعل باشند. حتي افلاطون نيز در كتاب چهارم از جمهوريت مي‌گويد:«رفتارها تا آنجا كه فضيلت نفس را حفظ نمايند، درست مي‌باشند»؛[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22) با اين وجود، وى نيز درك اين ارزش را در نوعى خير، كه در مُثُل قرار دارند و مقدم بر فهم ما از فضيلت هستند، به حساب مي‌آورد. ديدگاه افلاطون ممكن است مانند ديدگاه خانم هورستهوس، ارزيابي‌ فاعل را مقدم بر ارزيابي‌ فعل بداند، اما اين ديدگاه به طور قطع ديدگاهى مبتنى بر فاعل نمي‌باشد.

فرانسيس‌هاتچسون[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22) ديدگاهي دارد كه در تبيين اخلاق فاعل مبنا به ما كمك مي‌كند. وي معتقد است: در ارزيابي‌هاي اخلاقي بايد انگيزه‌ها را فى‌نفسه، و اعمال را تا حدى بر حسب نتايجشان ارزيابي‌ كرد. اين نظريه در واقع يك نظريه‌اي تركيبي است كه بين نوع ارزيابي اعمال با نوع ارزيابي انگيزه‌ها تمايز قايل شده است. اين ديدگاه از يك سو نتيجه‌گراست و از سوي ديگر، در بعد ارزيابي انگيزه‌ها غير نتيجه‌گراست. اخلاق فاعل مبنا، در بعد ارزيابي انگيره‌ها با ديدگاه هاتچسون موافق است، اما با اصلاح ديدگاه وي، با اين بيان‌كه اگر بتوان انگيزه‌ها را فى‌نفسه و مستقل از نتايجى كه ببار مي‌آورند، ارزيابي‌ كرد. در اين صورت، مي‌توان اعمال و رفتارها را نيز بدون ارجاع به نتايج و تنها بر حسب انگيزه‌هاى ذاتى آنها ارزيابي‌ نماييم. اين امر دقيقاً نوعى اخلاق فضيلت مبتنى بر فاعل را نتيجه مي‌دهد كه مايكل اسلت آن را اخلاق در قالب خيرخواهى عام مي‌نامد.[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22) در عين حال، وي از نوعي اخلاق فضيلت فاعل مبنا دفاع مي‌كند كه هم به چگونگي رفتار ما با اقوام و آشنايان و هم به تعهدات ما نسبت به ساير همنوعان و بيگانگان توجه داشته و به دنبال جمع ميان اين دو نوع انگيزه و علاقه انساني است. وي از ايجاد تعادل ميان اين دو علاقه دفاع مي‌كند و معتقد است: مطابق اين ديدگاه، ضرورتي ندارد تا تمام منافع فرد يا گروهي را و يا عمده منافع آنان را صرف منافع عموم كرد. همچنين به عكس، نبايد عمده منافع عموم مردم را صرف فرد يا گروه خاصي كرد. در اين صورت، اين اخلاق نه شخص‌محور است و نه تنگ‌نظرانه. اين اخلاق فضيلت در واقع متضمن اصل تعادل است تا جمع بي‌طرفانه يا جانبدارانه ميان اين دو گروه.[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22)

**اخلاق مراقبت**

نوع ديگري از اخلاق فضيلت نيز مطرح شده است كه با عنوان «اخلاق مراقبت» شناخته مي‌شود. «اخلاق مراقبت»، كه از نگرش‌هاي تاثير گذار اخلاق فضيلت در غرب است، از ناحيه نويسندگان فمينيستي ترويج شده است.[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22) اين ديدگاه، با اين انديشه كه مردان با اصطلاحاتي مانند عدالت و زنان با اصطلاحاتي مانند مراقبت مي‌انديشند، به دنبال تغيير دادن فضايل است. اخلاق مراقبت، كه منشأيي فمنيستي دارد، مي‌تواند با رويكردي سياسي نيز همراه باشد. اين گروه معتقدند، اخلاق سنتي بر زير‌دست بودن زنان حمايت مي‌كند و با تشويق آنان به فضايلي مانند صبر و فداكاري به سلطه‌پذيري آنان دامن مي‌زند.[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22) اين رويكرد، در مواردي براي مبارزه با سلطه‌جويي مردان، نوعي اخلاق هم‌جنس‌گرايانه را نيز ترويج كرده و حتي با زير سئوال بردن نهاد خانواده، شرط ضروري آزادي زنان را پايان دادن به سنت ازدواج و ترغيب زنان به ترك شوهران مي‌داند. اين رويكرد حتي با نگرش اخلاق مراقبت نيز مخالف است. مدعي است كه نبايد تفاوتي ميان فضايل زنانه و مردانه قايل شد.[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22) البته برخي نيز بدون نگاه سياسي به اين مسئله، قايل به برتري اخلاق زنانه از مردانه‌اند. گفتني است نگرش فمينيستي به اخلاق در همه جا با اخلاق فضيلت ارتباط صريح ندارد. ولي از آنجا كه در مباحثاتشان بحث از فضايل خاص، ارتباط فضايل با رفتارهاي اجتماعي و تربيت اخلاقي است، نگاه اخلاقي به اين رويكرد نيز نوعي اخلاق فضيلت محسوب مي‌گردد.

اخلاق مراقبت عمدتاً به برترى اخلاق زنانه بر اخلاق مردانه اعتقاد دارد و بر تقدم نيازها بر حقوق و عشق و محبت بر وظايف تأكيد مى‏كند. اين ديدگاه، پيروى كوركورانه از قوانين را نادرست مي‌داند و به دنبال طرح الگويى براى ‏نظريه اخلاقي است كه بر توجه به ديگران و مراقبت خودجوش از انسان‏ها مبتنى‏ باشد. اين نگرش، در عين تأييد تفاوت فضائل و رذائل مردانه و زنانه، مى‏كوشد برترى شأن و ارزش اخلاقى زن بر مرد و در نتيجه، برترى خلق و خوي ومنش زنانه بر مردانه و لزوم اصلاح خلقيات مردانه و جايگزينى آن با خصال و منش‏هاى‏زنانه را اثبات كند. البته در اين‌باره نگرش‌هاي افراط‌گرايانه و تفريطي نيز وجود دارد. ولي در نگاه معتدل، طرفداران اخلاق مراقبت معتقدند كه اخلاق سنتى، اخلاق را از پايه‏اى‏ترين و بنيادى‏ترين ريشه‏هاى آن آغاز نكرده است. اخلاق سنتي از عدالت و قانون‌مداري آغاز كرده است. درحالي كه، مراقبت و دل‏سوزى در قياس با عدالت و قانون‏مدارى ريشه‏اى‏تر است. نتيجه اين اشتباه و آغاز اخلاق از ميانه راه تربيت انسان‌هايي بوده است كه به دنبال سلطه بر ساير همنوعان، حيوانات و تصرف بي‌محابا از محيط زيست برآمده‌اند.[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22)

نيل نادينگز،[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22) پس از ترسيم كليات اين نظريه اظهار مى‏دارد: «البته اين‏حرف بدان معنا نيست كه مردان نمى‏توانند در آن سهيم شوند، همان‏قدر كه‏حكايت از آن ندارد كه لاجرم مى‏خواهيم بگوييم زنان نمى‏توانند به نظام‏هاى سنتى‏اخلاق اعتقاد آورند. ولى به عقيده من، اخلاق مبتنى بر مراقبت، از دل تجربه ما زنان‏پديدار مى‏شود».[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22) شعار اين رهيافت، اخلاقي اين است كه، خصايص سنتى زنانه‏اى مثل‏مراقبت، دلسوزى، خيرخواهى و پرورش مهرورزى، به لحاظ اخلاقى، ازخصايص سنتى مردانه‏اى مثل عقلانيت، عدالت و استقلال با اهميت‌ترند. كارول گيليگان،[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22) نماينده شاخص اين رهيافت، كه يك روان شناس اخلاق نوكلبرگى است، اظهار مى‏دارد كه زنان به هر دليل مايل‏اند با لحن مراقبت، كه بر روابط عينى و واقعى مبتنى است، سخن بگويند، نه با لحن عدالت، كه بر امورى‏ انتزاعى اهتمام دارد. وي در نقد نظريه گلبرگ در باب رشد و تحول اخلاقى[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn38%22%20%5Co%20%22) مدعي است، علت ضعيف عمل كردن زنان در معيار كلبرگ اين بوده كه ‏اين معيار تنها براى سنجش رشد اخلاقى مردان تعبيه شده و از اندازه‏گيرى ‏ويژگى‏هاى اخلاقى زنان، كه بر پايه عناصر راه‏گشاى مراقبت و دل‏سوزى ‏استوار است، غفلت كرده است.[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn39%22%20%5Co%20%22) مايكل اسلت نيز تلاش كرده تفسيري از اخلاق مراقبت را درست نشان دهد كه فاعل مبنا بوده و با نگاه امثال نادينگز متفاوت باشد. وي در اين‌باره مي‌گويد: « تفسير فلسفى‌اي از اخلاق مراقبت مورد پذيرش است كه هم از چگونگى رفتار ما با اقوام و آشنايان بحث نموده باشد و هم به تعهداتى كه نسبت به ساير بيگانگان و غريبه ها داريم بپردازد».[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn40%22%20%5Co%20%22)

**شاخصه‌هاي فضيلت گرايي**

چنانچه ملاحظه شد، فضيلت‌گرايي در اخلاق داراي سابقه‌اي بس ديرين است. اين نگرش، كه از تفكرات فلاسفه يونان نشات گرفته و پس از دوره‌اي افول در غرب دوباره در حال احيا شدن است، تفسيرهاي گوناگوني دارد. برخي از عمده‌ترين تفاسير آن را به اختصار بيان كرديم. در عين حال، مي‌توان براي اخلاق فضيلت شاخصه‌ها و ويژگي‌هايي را به طور عام بيان كرد كه موجب تمايز اين رويكرد از نگرش‌هاي رقيبي نظير وظيفه‌گرايي، سودگرايي و قراردادگرايي گردد. اين شاخصه‌ها، به صورت‌هاي مختلفي بيان شده[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn41%22%20%5Co%20%22) است:

1. در صورتي رفتاري درست و از نظر اخلاقي پسنديده است كه از منش فضيلت‌مند فاعل اخلاقي ناشي شده باشد. اخلاق فضيلت اخلاقي است كه تأكيد عمده خود را بر منش فضيلت‌مند افراد قرار داده است. بر همين اساس، تلاش مي‌كند تا معيار ارزيابي در اعمال اخلاقي را نيز بر اساس منش فاعل اخلاقي تبيين كند. اصطلاح «مَنِشي»، كه برگرفته از واژة يوناني(Arete) است، به فضيلت ترجمه شده است. اعمال را مي‏توان در معرض داوري‏هاي غير‌منشي يا منشي قرار داد كه در صورت تمسك واضح به قوانين، اصول يا نتايج، داوري از نوع غيرمنشي خواهد بود، اما در صورت اشاره به منابع روان شناختي يا شخصي(تمايلات و انگيزه‏ها)، داوري از نوع مَنِشي خواهد بود. همان‌گونه كه بيان شد، حتي برخي در اين خصوص مدعي‌اند: عملي درست است كه مطابق با نوع رفتار يك فرد فضيلت‌مند در همان شرايط باشد. در اين صورت، چيزي كه عمل و رفتاري را از نظر اخلاقي درست مي‌كند، تطابق آن با نوع عملي است كه يك فرد فضيلت‌مند در شرايط يكسان انجام مي‌دهد. نظير اين ادعا را خانم فيليپا فوت و هوستهورس دارند؛[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn42%22%20%5Co%20%22) شايد وظيفه‌گرايان و سودگرايان هم به نقش فاعل اخلاقي توجه كنند، اما ويژگي اخلاق فضيلت اين است كه از نقش فاعل اخلاقي بر مبناي منش اخلاقي دفاع مي‌كند و نه بر اساس نتيجه يا قواعد اخلاقي. در اين صورت، ارجاع به منش اخلاقي در تعيين درستي رفتار اخلاقي نقش اساسي را دارد و نه نتيجه‌اي كه اين رفتار در پي دارد و يا تطابق آن با قاعده يا قواعدي از اخلاق. بنابراين، ممكن است يك سودگراي عمل‌نگر معتقد به نقش منش اخلاقي باشد، ولي در نهايت، بهترين منش اخلاقي را منش اخلاقي مي‌داند كه موجب مي‌شود بيشترين سود به دست آيد.

2. دومين ويژگي اخلاق فضيلت، كه موجب تمايز آن از ديگر نظريه‌ها مي‌گردد، اين است كه در اين نظريه «خوب» مقدم بر «بايد» و «صواب» است.[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn43%22%20%5Co%20%22) تقدم مفهوم خوبي در اخلاق فضيلت، امري است كه موجب تمايز آن با غايت‌گرايي و وظيفه‌گرايي گرديده است. از اين جهت، هيچ تفسيري در اخلاق فضيلت نمي‌تواند سخن از بايستگي رفتاري و عملي داشته باشد جز اين كه آن را بر مبناي خوب و ارزشمندي قرار دهد. در واقع، ملاكات خوبي محدود كنند، ملاكات بايستي و صواب بودن است. براي يك فضيلت‌گرا، معناي خوبي در اولويت قرار دارد. در حالي كه، مثلاً يك وظيفه‌گرا وظيفه را در اولويت قرار مي‌دهد. البته ممكن است برخي نظريه‌هاي اخلاقي ديگري نظير سودگروي هم مفهوم «خوب» را مقدم بر مفهوم «بايستي» و «صواب» بدانند، ولي تأكيد فضيلت‌گرايي در خصوص مفاهيم فضيلتي مانند تحسين‌برانگيز و ستايش‌آميز بودن به عنوان مفاهيم بنيادين در اخلاق، موجب تمايز اين ديدگاه اخلاقي خواهد بود. همين مسئله برخي را برآن داشته است تا اساسا ديدگاهي را در زمره اخلاق فضيلت قرار دهند كه مفاهيم بنيادين به كار رفته در آن، مفاهيمي فضيلتي باشد و مفاهيمي‌كه وظيفه‌اي هستند يا بيانگر نتايج رفتار هستند مفاهيم فرعي بوده باشند.[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn44%22%20%5Co%20%22) از ويژگي‌هاي تقدم مفهوم خوبي بر مفهوم بايستي و صواب در اين نظريه اين است كه در محمول‏هاي «خوب و بد» و مانند آن نظير «ستودني و ناپسند»، برخلاف مفاهيمي مانند «صواب»، «خطا»، «الزامي»، ‌«مجاز» يا «ممنوع»، مي‏توان شاهد يك كيفيت مقايسه‏اي و مدرج بود. براي مثال، از «خوب»، «بهتر» و «بهترين» و نظير آن سخن گفت. در حالي كه مثلاً «ممنوع» را نمي‏توان كيفيتي مدرج شمرد و از صفات تفضيلي و عالي «ممنوع‏تر» و«ممنوع‏ترين» سخن به ميان آورد.[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn45%22%20%5Co%20%22)

3. توجه به مسائل فوق، ما را به يكي ديگر از شاخصه‌هاي اخلاق فضيلت رهنمون مي‌سازد. اخلاق فضيلت براي اموري كه در پس رفتارهاي اخلاقي نهفته‌اند، اهميت اساسي و بنيادين قايل مي‌شود. در اين خصوص، مي‌توان از انگيزه‌ها، احساسات و انديشه‌هايي كه در پس اعمال قرار دارند نيز سئوال كرد. در اين نظريه، در واقع اهميت اصلي نيز به اين امور داده شده است، نه اموري كه شكل خارجي عمل را تعيين مي‌سازند. اين مسئله، موجب گسترش فضاي اخلاقي و عدم محدوديت آن به حوزه رفتار خارجي مي‌گردد. حتي همان‌گونه كه بيان شد، برخي اخلاقي را اخلاق فضيلت مي‌دانند كه بر مبناي انگيزه‌ها و باورها مبتني باشند. باور و انگيزه‌اي كه منشا صدور افعال خارجي هستند.[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn46%22%20%5Co%20%22) برخي نيز بر اين مسئله تأكيد كرده و معتقدند در رويكرد فضيلت، ميان استدلال اخلاقي و انگيزش اخلاقي ارتباطي دروني وجود دارد و نمي‏توان استدلال اخلاقي يا فضيلت اخلاقي را فارغ از انگيزش اخلاقي معنا كرد. البته به عناصر شناختي هم، كه تأثيرگذار در نوع نگرش اخلاقي هستند، اهميت مي‌دهد.[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn47%22%20%5Co%20%22)

4. يكي ديگر از شاخصه‌هاي فضيلت‌گرايي اخلاقي را مي‌توان تأكيد بر اسوه‌ها و الگوهاي اخلاقي دانست. الگوي اخلاقي همواره مورد نظر فضيلت‌گرايان اخلاقي بوده است. ارسطو نيز معتقد بود كه عقل عملي نمي‌تواند در همه موارد راه حل داده و حد وسط را گزينش كند. و تشخيص رفتار مناسب از ناحيه صاحبان فضايل است. همان‌گونه كه در مهارت نجاري نياز به استاد است، در كسب فضايل نيز به الگوي اخلاقي نيازمنديم. اين ديدگاه، همان‌گونه كه بيان شد، به دو صورت تفسير شده است: هم مطابق تفسير رايج و هم مطابق تفسيري كه از خانم هورستهوس بيان شد، نقش الگوهاي اخلاقي در اخلاق فضيلت نقش با اهميتي است. فرانكنا نيز الگوهاي اخلاقي را راه‌هاي بودن مي‌داند و نه عمل كردن و از اين طريق اين مسئله را با اخلاق فضيلت مرتبط مي‌داند.[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn48%22%20%5Co%20%22) داشتن اسوة اخلاقي به معناي اين است كه درصدد برآييم تا اشخاصي با ويژگي‌هاي اسوه اخلاقي شويم. توجه به همين مسئله، نقش مهمي در تعليم و تربيت اخلاقي نيز ايفا مي‌كند. در نگاه ارسطويي، الگوهاي اخلاقي همان افراد حكيمي هستند كه در موقعيت‌ها و شرايط مختلف، به دليل برخورداري از فضايل اخلاقي و در سايه حكمت عملي، تشخيص آنان صواب است.[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn49%22%20%5Co%20%22)

5. آخرين ويژگي را كه براي اخلاق فضيلت بر مي‌شماريم، تأكيد بر عيني‌ بودن فضايل اخلاقي در نظريه فضيلت‌گرايي است. مي‌توان مدعي شد كه اغلب فضيلت‌گرايان اخلاقي، به عينيت فضايل اخلاقي اعتقاد دارند. عيني بودن فضايل اخلاقي به اين معناست كه خوبي آنها مرتبط با اميال آدمي نيست و بر وضعيت ذهني افراد يا ميل و سليقه آنها مبتني نمي‌باشد. برخي در اين باره خاستگاه فضايل اخلاقي را قانون طبيعي و يا سرشت انساني مي‌دانند. نظريه «قانون طبيعي» معتقد است: الگويي از رفتار عمومي يا نظامي از آنچه بايد انجام شود يا نشود، وجود دارد كه از طبيعت عالم و طبيعت انسان نشأت مي‏گيرد. مي‌توان سعادت‌گرايي ارسطويي را نيز نوعي عيني‌گرايي در فضايل بر مبناي قانون طبيعي و سرشت انساني دانست. خوبي فضايل اخلاقي در ارتباط با ويژگي‌هاي ذاتي انساني است و طبيعت انسان طبيعتي هنجاري است. فضيلت‏ها كيفيات عيني مَنِشي هستند.[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn50%22%20%5Co%20%22) به بيان ديگر، فضايل جنبه‏هاي عيني منش و رفتار انسان و ضروري براي شكوفايي وي هستند، بدون اينكه ترجيحات شخصي يا وابستگي‏هاي فرهنگي محلي در آنها لحاظ شده باشد. همان‌گونه كه گزيدن لازمة زنبور است، فضيلت لازمة انسان است. به بيان ديگر، چنان‌كه نيش عقرب از طبيعت و نه از كينه‏ورزي او نشأت مي‏يابد، فضيلت‏جويي در انسان امري طبيعي است. البته تفاوتي كه انسان با ساير حيوانات زنده دارد، اين است كه بر خلاف آنها انسان جبر زيستي ندارد و مي‌تواند به عنوان موجودي عاقل انتخاب كند. برخي نيز سرآغاز علاقه به اخلاق فضيلت پس از جنگ جهاني دوم را هم از طبيعت‏گرايي اخلاقي جديدي مي‌دانند كه در واكنش به عاطفه‏گرايي و توصيه‏گرايي برانگيخته شده بود.[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn51%22%20%5Co%20%22)

**نتيجه‌گيري**

همانگونه كه بيان شد، نظريه اخلاق فضيلت به صورت‌هاي مختلفي تقرير شده است، اين تقريرها را مي‌توان به شكل‌هاي گوناگوني دسته بندي كرد. تقريرهاي غايت‌گرا و غيرغايت‌گرا، تقريرهاي فاعل‌مبنا و فاعل معطوف، تحويل‌گرا و تحويل‌ناگرا، تقريرهاي ديني و سكولار نمونه‌هايي از اين تقسيم بندي هستند. اخلاق فضيلت، نظريه‌اي هنجاري است كه به دليل تأكيد خاص بر فضايل اخلاقي، خود را رقيب ساير نظريه‌هاي اخلاقي نظير وظيفه‌گرايي، سودگرايي و قرارداد‌گرايي مي‌داند. در اين نظريه، بر رشد اخلاقي يا شكوفايي انسان بيش از هر چيز ديگر تأكيد مي‌شود. بسياري از طرفداران اين نظريه معتقدند كه هرچند سلامت اخلاقي فاعل در اولويت قرار دارد، ولي نمي‌توان از عمل اخلاقي نيز غفلت كرد. البته تأكيد اخلاق فضيلت بر چگونه بودن انسان و ويژگي‌هاي فاعل اخلاقي است. ولي همانگونه ملاحظه شد، برخي از انواع اخلاق فضيلت علاوه بر ويژگي‌هاي فاعل اخلاقي به ويژگي‌هاي فعل اخلاقي هم توجه كرده‌اند. اين مسئله، خصوصاً در مورد برخي تقريرهاي اخلاق فضيلت به وضوح مشاهده مي‌شود. تقريرهاي سعادت‌گرايانه از اخلاق فضيلت، كه علاوه بر ارزيابي فاعل اخلاقي به ارزش ذاتي فعل نيز باور دارند را مي‌توان از اين گروه دانست. اين گروه، علاوه بر توجه به فعل و رفتار توجه به غايت اخلاقي را نيز مهم مي‌دانند. از اين جهت، نظريه‌هاي اخلاقي ارسطويي به سعادت‌گرايي و غايت‌گرايي شناخته مي‌شوند. در اين نوع رويكردها، زندگي مطابق با فضايل، غايت رفتارهاي اخلاقي دانسته مي‌شود و فضايل علاوه بر برخورداري از ارزش ذاتي، ابزار دستيابي به سعادت محسوب مي‌شوند. ارسطو با تحليل فضيلت، نظريه حد ‌وسط را مطرح مي‌كند كه طبق آن، هر فضيلتي حد ميانه دو رذيلت و يا حد ميانه افراط و تفريط است. شايد مهم‌ترين مسئله در اين باره ماهيت فضيلت، چگونگي كسب فضايل و بررسي انواع فضايل است. مطابق نظريه فضيلت‌گرايي اخلاقي، فضيلت در ارتباط مستقيم با منش و شخصيت افراد است. راه كسب فضايل نيز مطابق ديدگاه ارسطو رعايت حد وسط و ايجاد تعادل در قواي نفساني است. در خصوص انواع فضايل نيز برخي مانند پينكافس ديدگاهي تكثرگرا و غيرتحويل‌گرايانه را اختيار كرده و معتقدند كه نمي‌توان اين ادعا را قبول كرد كه هر كس يك فضيلت را دارد، صاحب همه فضايل است و يا برخي فضايل را به عنوان اصلي‌ترين فضايل نام برده و ساير فضايل را صورتي از آنها دانست. مسئله ديگري كه مرتبط با تحويل‌‌گرايي و تحويل‌ناگرايي مي‌باشد، نظريه‌گرايي و ضدنظريه‌گرايي در اخلاق فضيلت است. كساني كه تحويل‌ناگراي اخلاقي‌اند عموماً جزيي‌گرا و طرفدار ضدنظريه‌گرايي در اخلاق فضيلت هستند. اين گروه، معتقدند كه اخلاق و خصوصيات فاعل‌هاي اخلاقي پيچيده‌تر از آن است كه تحت يك نظريه عامي قرار گيرد.[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn52%22%20%5Co%20%22) آنان عموماً نقش تخصص در اخلاق را نيز ناديده مي‌گيرند و معتقدند: اگر نظريه اخلاقي داشته باشيم، مي‌توان از تخصص اخلاقي نيز سخن گفت. برخي ديگر، مانند اسلت، معتقدند كه اخلاق فضيلت چنانچه بخواهد رقيبي براي ساير نظريه‌ها باشد بايد به صورتي نظريه‌وار ارائه شود.[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn53%22%20%5Co%20%22)

اشكالاتي نيز به نظريه اخلاق فضيلت وارد شده است كه مدافعان آن در صدد پاسخگويي برآمده‌اند. برخي از اين اشكال‌ها، جنبه فرا اخلاقي داشته و برخي نيز به جنبه‌هاي هنجاري اين نظريه باز مي‌گردد. از جمله مهم‌ترين اشكالات مطرح شده اين است كه، اين اخلاق نمي‌تواند در عمل ما را راهنمايى كرده و به ما بگويد كه چه كارى را بايد انجام داد.[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn54%22%20%5Co%20%22) اين اشكال، تا حدى مبتني بر اين باور است كه چون اخلاق فضيلت به دنبال چگونه بودن آدمي است، تا چگونه عمل كردن، نمي‌تواند به ما بگويد كه در مقام عمل، چه انتخابي داشته باشيم و فقط مي‌تواند به ما بگويد كه بايد چگونه انساني باشيم. از اين جهت، در آثار طرفداران اخلاق فضيلت دفاع از كاربردي بودن اين اخلاق ملاحظه مي‌شود. اشكال ديگري كه بر برخي نظريه‌هاي فضيلت‌گرا وارد ساخته‌اند، ابتناي آن بر رويكردي فردگرايانه و عدم توجه به ديگرگروي در اخلاق است. اين رويكرد، در برخي تقريرهايش سعادت را به سعادت فردي تعريف مي‌كند و بر نفس فرد و قواي آن، حب ذات و رشد و كمال فرد فاعل تأكيد دارد، به جنبه اساسي اخلاق كه توجه به ديگران است اهميت لازم را نداده است. برخي نيز اين اشكال را چنين مطرح ساخته‌اند: اين نوع تقريرها از اخلاق فضيلت، كه عمدتاً سعادت‌گرا هستند، به دليل فردگرا بودن توانايى پرداختن به برخى موضوعات بسيار مهم در فلسفه اخلاق امروزى نظير تعهد داشتن نسبت به بشردوستي را ندارند، چه رسد به اينكه اين مسايل را حل نمايد.[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_edn55%22%20%5Co%20%22)

همچنين نقد ديگرى كه مكرّر بر اخلاق فضيلت وارد مي‌كنند اين است كه، نشان دادن انگيزه شخصى يك فرد و بررسى آن خارج از قدرت ما مي‌باشد، چه رسد به اينكه درصدد برآييم تا از افراد زيادي انگيزه‌خواني كنيم. ابتناي اخلاق فضيلت بر منش و تأكيد بر انگيزة اخلاقي اين مشكل را نيز به همراه دارد كه فضيلت‌گرايان اخلاقي بايد به آن پاسخ دهند. البته، اشكالات ديگري نظير اشكال بر نظريه اعتدال ارسطويي نيز مطرح شده است. مطابق اين اشكال برخي فضايل اخلاقي نظير صداقت و ايثار را نمي‌توان حدوسطي از دو رذيلت اخلاقي دانست.

**منابع**

ارسطو، ***اخلاق نيكوماخوس***، ترجمه محمدحسن لطفي، تهران، طرح نو، 1378.

پينكافس ادموند، ال. «فضايل»، ترجمه سيدحميدرضا حسني و مهدي علي پور، ***نقد و نظر***، ش 19-20،‌ 1378، ص405تا 414.

جمهور، ***افلاطون***، ترجمه فؤاد روحاني، تهران، علمي و فرهنگي، 1374.

حسني، سيدحميد رضا و مهدي عليپور، ***از مساله محوري تا فضيلت‌گرايي***، قم، معارف، 1382.

راغب اصفهاني،حسين‌بن عبدالله، ***معجم مفرادات‌الفاظ القرآن***، تهران، ‌المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، بي‌تا.

شهرياري، حميد، ***فلسفه اخلاق در تفكر غرب از ديدگاه السدير مك اينتاير***، تهران، سمت، 1385.

غفاري، ابوالفضل و خسرو باقري نوع پرست، «تربيت اخلاقي فضيلت گرا از منظر ديويد كار»، ***دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه مشهد***، ش 53، 1380، ص 157تا184.

فرانكنا، ويليام كي، ***فلسفه اخلاق***، ترجمه هادي صادقي، قم،‌‌ طه، 1383.

قرشي، سيدعلي اكبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الكتب الاسلاميه‌ 1379.

كوپر جان، ام. يونان ***باستان، تاريخ فلسفه اخلاق در غرب***، ويراسته لارنس سي. بكر، ترجمه گروهي از مترجمان، قم، موسسه آموزش و پژوهشي امام خميني، 1378.

گاردنر، ويليام، ***جنگ عليه خانواده***، برگردان و تلخيص معصومه محمدى، قم، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، 1386.

مك اينتاير السدير، «اخلاق فضيلت مدار»، ترجمه حميد شهرياري، ***نقدونظر***، ش 13و 14، زمستان و بهار 1376-1377، ص 287تا 299.

واكر، جي، لارنس؛ جنسيت و اخلاق؛ رشد اخلاقي، ***كتاب راهنما***، ويراسته ملاني كيلن و جوديث اسمتانا، جهانگيرزاده و ديگران.

هولمز، رابرت ال، ***مبانى فلسفه اخلاق***، ترجمه مسعودعليا، تهران، ققنوس، 1385.

Carr David & Steutel J, ***Virtue Ethics & Moral Education***, London & New York: Rutledge, 1999.

Driver Julia, ***Ethics: The fundamentals, Blackwell Publishing***, 2007.

Gilligan, C, ***In a different Voice: Psychological Theory and woman’s Development***, Cambridge MA: Harvard University Press, 1982.

Hursthouse Rosalind , ***On Virtue Ethics***, Oxford University Press, 1999.

Jaggar, L, Feminist Ethics, ***In The Encyclopedia of Ethics***, ed. By Lawrence C. Becker, 2001, v.1.

Kohlberg, L., ***Form Is to Ought: How to commit the Naturalistic Fallacy and Get away with It in the Study of Moral Development***, Cognitive Development and Epistemology, ed. by T. Mishel, New York, Academic press 1791.

N0rden Van, W. Bryan, ***Virtue Ethics and Consequentialism in Early Chinese Philosophy***, Cambridge University Press, 2007.

Nancy Sherman, ***In The Encyclopedia of Ethics***, ed. Lawrence, C. Becker, 2001, V. 1

Oakly Justin, ***A virtue ethics approach, In the Blackwell Companions to philosophy***, ed. Helga Kuhse & Peter Singer, Blackwell Publishers, 1998.

 Porter, J, ***Virtue Ethics***, The Cambridge Companion to Christian Ethics, ed. Robin Gill, 2001.

Slote, Michael, ***Virtue Ethics***, The Blackwell Guide to Ethical Theory, ed. Hugh, Lafollette, Blackwell publishers, 2000

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) دانشجوي دكتري مدرسي معارف اخلاق و عرفان اسلامي. dabiri14@yahoo.com

دريافت: 5/10/89 ـ پذيرش: 9/12/89

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). Sherman, p. 503.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). افلاطون، ***دوره کامل آثار افلاطون***، ترجمه محمدحسن لطفي، ج 4، ص 48.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). حميد شهرياري، ***فلسفه اخلاق در تفكر غرب از ديدگاه السداير مكين تاير***، ص‌32.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). Porter, 2001: 96

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). سيدعلي اكبر قرشي، ***قاموس قرآن***، ص190.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). محمد حسين طباطبايي، ***الميزان في تفسير القرآن***، ج‏10، ص 143.

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). حسين بن عبدالله راغب اصفهاني، ***معجم مفرادات الفاظ القرآن***، ص395.

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). ال پينكافس ادموند، «فضايل»، ترجمه سيدحميدرضا حسني و مهدي علي پور، ***نقد و نظر***، ش 19-20، ص 405

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). ادموند پينکافس، ***از مسئله‌محوري تا فضيلت‌گرايي***، ترجمه و تعليقات، حسني و عليپور، ص 22.

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). مي‌توان از نوع ديگري از فضيلت‌گرايي نيز با عنوان «فضيلت‌گرايي ديني» نام برد که ذيل «سعادت‌گرايي» قرار مي‌گيرد.

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). مك اينتاير السداير، «اخلاق فضيلت مدار»، ترجمه حميد شهرياري، ***نقدونظر***، ش13و 14، ص287.

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). temperateness

[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). كوپر جان، ام. يونان باستان، تاريخ فلسفه اخلاق در غرب، ويراسته لارنس سي. بكر، ترجمه گروهي از مترجمان، ص 36

[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, ***The Blackwell Guide to Ethical Theory***, p. 327.

[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). ارسطو، اخلاق نيكوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفي، ص 28

[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). همان: ص 30 و31

[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, Ibid, p. 332.

[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). Rosalind Hursthouse

[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). qualities of character.

[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22) Hursthouse, 1999: 79-90.

[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, Ibid, p. 329.

[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). Ibid: 339

[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). Types of Ethical theory

[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). reverence for God

[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22). compassion

[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22). Ibid: 329 .

[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22). افلاطون، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفي، جلد چهارم، ص 1034.

[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22). Francis Hutcheson

[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22) Ibid: 329-336

[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22) Ibid: 339

[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). واكر، جي، لارنس؛ جنسيت و اخلاق ؛ رشد اخلاقي، كتاب راهنما، ويراسته ملاني كيلن و جوديث اسمتانا، جهانگيرزاده و ديگران. ص 191

[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). Jaggar, 2001: 528-532

[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). ويليام گاردنر، ***جنگ عليه خانواده، برگردان و تلخيص معصومه محمدى***، ص167.

[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22). رابرت ال هولمز، ***مبانى فلسفه اخلاق***، ترجمه مسعود عليا، ص 414.

[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22) .Nell Noddings

[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). همان، ص 417.

[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). Carol Gilligan

[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref38%22%20%5Co%20%22). كلبرگ روان‏شناس طرفدار مكتب شناختى است که نظريه تحول اخلاقى وي معروف است؛ او رشد و تحول ا خلاقى را داراى شش مرحله مى‏داند و معتقد است در حالى كه مردان ‏استعداد رشد و ترقى، دست‏كم، تا مرحله پنجم يعنى تا مرحله گرايش به پيمان ‏و قرارداد اجتماعى را دارند، زنان معمولاً در مرحله سوم يعنى در مرحله‏گرايش به پسر خوب يا دختر ناز بودن توقف مى‏كنند. ر. ک:

Kohlberg, L., Form Is to Ought: How to commit the Naturalistic Fallacy and Get away with It in the Study of Moral Development, Cognitive Development and Epistemology, ed. by T. Mishel.

[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref39%22%20%5Co%20%22). Gilligan, ***Psychological Theory and woman’s Development***, p. 76-92

[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref40%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, The Blackwell Guide to Ethical Theory, 2000: 337

[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref41%22%20%5Co%20%22). See: N0rden Van, W. Bryan, ***Virtue Ethics and Consequentialism in Early Chinese Philosophy***, p. 37-45 and Rosalind Hursthouse , On Virtue Ethics, p. 17-22.

[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref42%22%20%5Co%20%22). Driver, 2007: 136

[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref43%22%20%5Co%20%22). Oakly. A virtue ethics approach, p. 90

[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref44%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, ***The Blackwell Guide to Ethical Theory***, p. 325.

[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref45%22%20%5Co%20%22). Carr, David & Steutel J. Virtue Ethics & Moral Education, p. 8

[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref46%22%20%5Co%20%22). Ibid: 8

[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref47%22%20%5Co%20%22). Ibid: 245

[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref48%22%20%5Co%20%22). ويليام كي فرانكنا، ***فلسفه اخلاق***، ترجمه هادي صادقي، ص148

[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref49%22%20%5Co%20%22). ارسطو، ***اخلاق نيكوماخوس***، ترجمه محمد حسن لطفي، ص 94

[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref50%22%20%5Co%20%22) Hursthouse, Rosalind, On Virtue Ethics, p. 193

[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref51%22%20%5Co%20%22). ابوالفضل غفاري؛ و خسرو باقري نوع‌پرست، «تربيت اخلاقي فضيلت گرا از منظر ديويد كار»، ***دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه مشهد***، ش 53، ص163

[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref52%22%20%5Co%20%22). سيدحميدرضا حسني و مهدي عليپور، ***از مساله محوري تا فضيلت‌گرايي***، ص337

[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref53%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, ***The Blackwell Guide to Ethical Theory***, p. 336.

[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref54%22%20%5Co%20%22). Driver, Julia, Ethics: The fundamentals, p. 151.

[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/44%22%20%5Cl%20%22_ednref55%22%20%5Co%20%22). Slote, Michael, ***The Blackwell Guide to Ethical Theory***, p. 335.